

بررسی تطبیقی رابطه بین ارتقای دموکراسی و درآمد سرانه در کشورهای صنعتی و نفتی

حسن سبحانی،* سعید بیات**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۳/۲۸	تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۲۰
-----------------------	-------------------------

مقاله حاضر به بررسی این موضوع پرداخته است که تحت چه شرایطی بهبود دموکراسی به افزایش درآمد سرانه منجر شده و تحت کدام شرایط تأثیر آن بر درآمد سرانه منفی می‌شود. ابزار دست‌یابی به هدف مقاله از نوع تحلیلی و اقتصادسنجی مقطعی بوده و در قسمت اقتصادسنجی، تأثیر دموکراسی بر درآمد سرانه کشورهای صنعتی عضو گروه ۲۰ با تأثیر دموکراسی بر درآمد سرانه کشورهای نفتی مقایسه می‌شود. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها مطلوب و در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری و تولید است، بهبود دموکراسی سبب تقویت عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی شده و درآمد سرانه و رشد اقتصادی را ارتقا می‌دهد و در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها نامطلوب و در جهت فعالیت‌های رانت‌جویانه و غیرتولیدی است، بهبود دموکراسی سبب تشدید عملکرد نامطلوب نهادهای سیاسی و اقتصادی شده و درآمد سرانه و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی؛ درآمد سرانه؛ نهادهای سیاسی و اقتصادی

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ Email: aeedb461@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و یکم، شماره هفتاد و نه، پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

دمکراسی نهادی^۱ برای دستیابی به حق انتخاب است (شومپتر^۲، ۱۹۴۷) و راه دستیابی به دمکراسی، انتخاب دولتمردان در فضای رقابتی توسط مردم است (هانتینگتون^۳، ۱۹۹۱). دمکراسی در مقایسه با نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوعی فرانهاد محسوب می شود که امکان ساختن نهادهای کارآمد را فراهم می کند (رودریک^۴، ۲۰۰۰). دمکراسی دو ویژگی مهم دارد که عبارتند از: ۱. صدای اکثریت فقرا را به صدای اقلیت ثروتمند اضافه کرده و سبب تغییر در ترکیب شهروندان مؤثر بر تغییر قدرت سیاسی می شود. ۲. وضعیت تبعیض آمیز در استفاده از قدرت را کاهش می دهد. در این چارچوب، دولتمردان باید در مقابل تصمیمات اتخاذ شده خود پاسخگو باشند و محدودیت‌هایی برای آنها وجود دارد که خارج از کنترل و قدرت آنهاست (تاوارز و وازیارگ، ۲۰۱۱).

ویژگی‌های مطلوب دمکراسی سبب شده تا با گذر زمان مطالبه مردم کشورهای مختلف برای این فرانهاد روند صعودی پیدا کند و این مطالبه در عصر حاضر از ادوار گذشته بیشتر است. انتظار مردم کشورها این است که با ارتقای سطح دمکراسی اثرات رفاهی مثبتی بر زندگی آنها حاصل شود و درآمد آنها افزایش یابد. اما آیا الزاماً با ارتقای دمکراسی این انتظار محقق می شود؟ تأثیر دمکراسی بر درآمد سرانه یکی از قدیمی‌ترین مسائل تحقیق در علوم اجتماعی است که منشأ آن به قرن ۱۷ میلادی بازمی‌گردد. این بحث تاکنون با دو دیدگاه مختلف مطرح شده است. دیدگاه اول، دمکراسی را مانع بهبود درآمد سرانه و رشد اقتصادی می‌داند. دیدگاه دوم، دمکراسی را سبب ارتقای درآمد سرانه و رشد اقتصادی معرفی می‌کند. توماس هابز^۵ (۱۶۵۱) نخستین کسی بود که بر تأثیر منفی دمکراسی بر رشد اقتصادی تأکید کرد. در واکنش به هابز، جیمز هارینگتون^۶ (۱۶۵۶) به اثرگذاری مثبت دمکراسی بر رشد اقتصادی تأکید نمود. هارینگتون دولتمردان مستبد در نظام دیکتاتوری را غارتگرانی می‌داند که هرچه بتوانند تصاحب می‌کنند.

۱. نورث (۱۹۹۰) این تعریف را برای نهاد ارائه می‌دهد: «نهادهای قواعد بازی در جامعه هستند. به عبارت دیگر، نهادها محدودیت‌های ساخته شده به دست بشر می‌باشند که تعامل افراد جامعه را شکل می‌دهند. بنابراین نهادها انگیزه افراد جامعه برای تبادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را سامان می‌دهند».

2. Schumpeter

3. Huntington

4. Rodrik

5. Tavares and Wacziarg

6. Habbes

7. Harrington

دغدغه وی محدود کردن قدرت دولتمردان در چپاول حقوق مردم است. در واقع به اعتقاد وی محدودیت‌های ساختاری بر قدرت، رفاه عمومی را تأمین خواهد کرد.

اگرچه مفهوم دموکراسی در سه قرن گذشته تغییر کرده است اما مشاجره بر سر دیدگاه هابز و هارینگتون کماکان ادامه دارد. حامیان دیدگاه هابز بحث می‌کنند که بهبود درآمد سرانه و رشد اقتصادی، نیازمند آن چیزی است که گریگور^۱ (۱۹۷۹) آن را «دیکتاتوری توسعه‌گرا»^۲ می‌نامد. در دیکتاتوری توسعه‌گرا، توده مردم باید کار کنند و اخلاق اطاعت کردن^۳ را در خود تقویت نمایند. حامیان دیدگاه هارینگتون بحث می‌کنند که دیکتاتور، حتی اگر خیرخواه^۴ باشد، حقوق مالکیت را که برای فعالیتهای اقتصادی ضروری است، به خوبی تأمین نمی‌کند. در این دیدگاه، بهبود درآمد سرانه و رشد اقتصادی به آن چیزی نیاز دارد که اسکالر^۵ (۱۹۸۷) آن را «دموکراسی توسعه‌گرا»^۶ می‌خواند. در دموکراسی توسعه‌گرا، محدودیت‌های انتخاباتی و قانونی^۷ بر قدرت حاکم، به افراد جامعه این امنیت خاطر را می‌دهد که برای فعالیتهای اقتصادی خود برنامه‌ریزی کنند.

در ادبیات اقتصادی جدید به دو دیدگاه فوق، دو دیدگاه جدید نیز اضافه شده است. دیدگاه اول رابطه‌ای غیرخطی میان دموکراسی و رشد اقتصادی را متصور است به طوری که تأثیر دموکراسی بر رشد اقتصادی به شکل U معکوس می‌باشد. این دیدگاه بیان می‌کند که بهبود دموکراسی تا یک سطح معین سبب می‌شود رشد اقتصادی بهبود یابد ولی بهبود بیش از این در شاخص دموکراسی سبب می‌شود تا اثرات منفی دموکراسی بر رشد، غالب شود. دیدگاه دیگر نیز این است که دموکراسی تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد. این دیدگاه بیان می‌کند که رشد اقتصادی اساساً مربوط به نهادهای تولیدی اقتصاد (نظیر سرمایه‌گذاری) است. در این چارچوب، تفاوت میان نظام‌های دیکتاتوری و دموکراسی کم اهمیت‌تر از سیاست‌های پولی و مالی حامی رشد اقتصادی است.

علاوه بر ابهام تئوریک در مورد مثبت، منفی و یابی معنی بودن تأثیر دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی، تجربه جهانی نیز نشان می‌دهد که در هیچ کشوری پیش از بررسی تحلیلی و آماری دقیق، نمی‌توان در مورد تأثیر دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی نظر قطعی داد. تجربه نشان

-
1. Gregor
 2. Developmental Dictatorship
 3. Obedience Ethic
 4. Benevolent
 5. Sklar
 6. Developmental Democracy
 7. Legal and Electoral Limits

می‌دهد که ممکن است کشوری دمکراتیک باشد ولی درآمد سرانه و رشد اقتصادی بالایی را تجربه نکند (نظیر کنگو) و کشوری دیکتاتوری باشد و رشد اقتصادی مطلوبی را تجربه کند (نظیر چین). همچنین ممکن است کشوری دمکراتیک باشد و درآمد و رشد اقتصادی بالایی را تجربه نماید (نظیر آمریکا) و کشوری دیکتاتوری باشد و درآمد و رشد اقتصادی اندکی داشته باشد (نظیر کره شمالی). حال سؤالی که باید پاسخ داده شود این است که تحت چه شرایطی بهبود دمکراسی به بهبود درآمد سرانه می‌انجامد و تحت کدام شرایط به کاهش درآمد سرانه منتهی می‌گردد.

هدف پژوهش حاضر، پاسخ به سؤال فوق می‌باشد. ابزار دستیابی به هدف پژوهش از نوع تحلیلی و اقتصادسنجی مقطعی^۱ بوده و در قسمت اقتصادسنجی، تأثیر دمکراسی بر درآمد سرانه کشورهای عضو گروه ۲۰ با تأثیر دمکراسی بر درآمد سرانه کشورهای نفتی مقایسه می‌شود. فرضیه پژوهش این است که در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی مطلوب است و انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری فراهم است، بهبود دمکراسی سبب تقویت عملکرد نهادها شده و فرایند افزایش درآمد سرانه و رشد را تقویت می‌کند ولی در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی نامطلوب است و مشوق‌های لابی کردن و رانت‌جویی بیشتر به چشم می‌خورد، بهبود دمکراسی سبب تشدید عملکرد نامطلوب نهادها شده و به کاهش درآمد سرانه منجر می‌شود.

۱. ادبیات تجربی موضوع

مطالعات تجربی انجام شده در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اثر دمکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی از قبل قابل پیش‌بینی نبوده و بسته به اینکه این موضوع را برای کدام کشور (ها) بررسی می‌کنیم ممکن است رابطه دمکراسی با درآمد سرانه و رشد اقتصادی مثبت، منفی، بی‌معنی و یا حتی غیرخطی باشد. همچنین بسته به اینکه دمکراسی نوپا باشد و یا قدمت زیادی در کشور مورد بررسی داشته باشد تأثیر دمکراسی بر درآمد سرانه و رشد متفاوت است. کورزمن، وریوم و بورخات^۳ (۲۰۰۲) در مقاله خود لیستی از نتایج ۴۷ مقاله در مورد تأثیر دمکراسی بر رشد اقتصادی در بازه زمانی ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۰ را ارائه کرده‌اند.

1. Cross Section

۲. گروه ۲۰ متشکل از وزرای اقتصاد و مسئولان بانک‌های مرکزی بیست اقتصاد مطرح دنیاست. این گروه متشکل از قدرتمندترین کشورهای جهان است که در مجموع ۸۵ درصد اقتصاد جهان را در اختیار دارند.

3. Kurzman, Werum and Burkhart

بررسی آنها نشان می‌دهد که ۱۹ مقاله رابطه مثبت، ۶ مقاله رابطه منفی و ۱۰ مقاله هیچ نوع رابطه معناداری میان این دو متغیر پیدا نکردند. هفت مقاله ترکیبی از نتایج مثبت و بی‌معنی را در مورد رابطه این دو متغیر پیدا کردند که نوع نتیجه وابسته به مدلی است که از آن استفاده می‌شود. همچنین دو مقاله رابطه منفی و بی‌معنی را پیدا کردند. دو مقاله ترکیبی از رابطه مثبت و منفی و یک مقاله رابطه‌ای غیرخطی را میان دموکراسی و رشد اقتصادی به دست آورد. زیوروسکی و لیمونگی^۱ (۱۹۹۳) با بررسی ۱۸ مقاله که در مورد رابطه دموکراسی و رشد انجام شده است دریافته‌اند که اغلب مطالعاتی که بعد از ۱۹۸۷ انجام شده است به رابطه‌ای مثبت میان دو متغیر دست یافته‌اند در حالی که در مطالعات قدیمی‌تر، این نتیجه حاصل شده است که حکومت‌های دیکتاتور سریع‌تر رشد اقتصادی را تجربه می‌کنند.

برخی مطالعات میان عملکرد دموکراسی‌های نوپا و دموکراسی‌های بالغ^۲ تفاوت قائل شده‌اند. کلاگ و دیگران^۳ (۱۹۹۶) نشان می‌دهند که عمر دموکراسی رابطه‌ای قوی با تأمین حقوق مالکیت و قراردادها دارد و هرچه سابقه دموکراسی در کشوری طولانی‌تر باشد حقوق مالکیت در آن بهتر تأمین می‌شود و این امر به افزایش رشد اقتصادی کمک می‌کند. اخمدوف و ژورواوسکایا^۴ (۲۰۰۴) نشان می‌دهند که در دموکراسی‌های نوپا، سیکل‌های سیاسی فراوان‌تر، عمیق‌تر و پرهزینه‌تر بوده و سبب تضعیف رشد اقتصادی می‌گردد.

عده زیادی از محققان اقتصادی به عملکرد ضعیف کشورهای که از سال ۱۹۷۴ به بعد به سمت دموکراسی حرکت کرده‌اند اشاره کرده و عملکرد آنها در تأمین حقوق شهروندی و سیاسی و همچنین پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی را نامطلوب دانسته‌اند. کارودرز^۵ (۲۰۰۲) بیان می‌کند که از حدود ۱۰۰ کشوری که حکومت دیکتاتوری را رها کرده و از تازه‌واردین به دموکراسی محسوب می‌شوند، فقط ۱۸ کشور (۱۰ کشور اروپایی، برزیل، شیلی، مکزیک، اروگوئه، تایوان، فیلیپین، کره جنوبی و غنا) عملکرد نسبتاً موفق داشته‌اند و هنوز از پویایی‌های مثبت دموکراسی استقبال می‌کنند. رودریک (۲۰۰۰) ادعا می‌کند که نظام‌های سیاسی مشارکتی امکان رشد با کیفیت بالا را فراهم می‌آورند. وی شواهدی را در تأیید این ادعا مطرح می‌نماید که به قرار زیر هستند:

1. Przeworski and Limongi
2. Young and Mature Democracy
3. Clague and etal.
4. Akhmedov and Zhuravskaya
5. Carothers

۱. نظام‌های دمکراتیک در بلندمدت نرخ رشد مطمئن تری دارند.
 ۲. نظام‌های دمکراتیک ثبات کوتاه‌مدت بیش تری ایجاد می‌کنند.
 ۳. نظام‌های دمکراتیک شوک‌های خارجی منفی را بهتر کنترل و اداره می‌کنند.
 ۴. نظام‌های دمکراتیک پیامدهای توزیعی بهتری دارند.
- همچنین بررسی رابطه میان دمکراسی و تغییرات نرخ رشد متعاقب شوک‌های خارجی توسط رودریک (۲۰۰۰) برای ۱۰۱ کشور، نشان می‌دهد کشورهایی که در طول سال‌های دهه ۱۹۷۰ آزادی سیاسی بیشتری را تجربه کرده‌اند، زمانی که روند رشد تغییر یافته، کاهش کمتری در نرخ رشد اقتصادی داشته‌اند.
- راس^۱ (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که حکومت‌های دمکراتیک نسبت به حکومت‌های غیردمکراتیک هزینه بیشتری برای آموزش و بهداشت انجام داده و سبب بهبود درآمد و رشد اقتصادی می‌شوند. همچنین کاپلان^۲ (۲۰۰۰) بحث می‌کند که دوره گذار به سمت دمکراسی، در وضعیت درآمدی پایین با نهادهای ضعیف و تنوع قومیتی، منجر به خشونت، جرم و فساد شده و به کاهش رشد اقتصادی می‌انجامد اما رودریک و وازیارگ (۲۰۰۵) نشان دادند که رشد درآمد سرانه، پس از اتمام دوره گذار به سمت دمکراسی، به سرعت تشدید می‌شود.
- عبادی (۱۳۸۶) به این نتیجه دست یافت که کشورهای دمکراتیک نه تنها از نظر درآمد سرانه نسبت به کشورهای دیکتاتوری وضعیت مساعدتری دارند بلکه از نظر شاخص‌های دیگری نظیر نرخ باسوادی بزرگسالان، امید به زندگی در بدو تولد، آزادی اقتصادی و... نیز وضع بهتری را تجربه می‌کنند. همچنین پوپوف (۲۰۰۰ و ۲۰۰۶) رابطه‌ای مثبت میان شاخص نسبت حقوق مالکیت به دمکراسی و رشد اقتصادی پیدا کرد.
- نیلی (۱۳۹۰) با به کارگیری آمارهای کشورهای نفتی در بازه زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ نشان دادند که میان دمکراسی و رشد درآمد سرانه رابطه‌ای منفی وجود دارد. همچنین فیدرموک (۲۰۰۲) رابطه‌ای منفی برای تأثیر دمکراسی بر رشد مطرح کرد.
- کورزمن، وریوم و بورخات (۲۰۰۲) با به کارگیری آمارهای ۱۰۶ کشور در بازه ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۰ به این نتیجه دست یافتند که دمکراسی تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد.
- بارو (۱۹۹۶) با بررسی آمارهای ۱۰۰ کشور در بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ به رابطه‌ای

1. Ross

2. Kaplan

غیرخطی بین دموکراسی و رشد دست یافت به طوری که در مقادیر پایین دموکراسی، ارتباط مثبت و در مقادیر بالاتر، ارتباط منفی میان دو متغیر مشاهده می‌شود.

۲. مبانی نظری

در ابتدای این قسمت به شناخت کانال‌های تأثیرگذاری دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی می‌پردازیم. این کار سبب فهم بهتر منافع و هزینه‌های دموکراسی بر عملکرد اقتصادی خواهد شد. دموکراسی از برخی کانال‌ها تأثیر مثبت و از برخی دیگر تأثیر منفی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی می‌گذارد. از برخی کانال‌ها نیز هم تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی بر درآمد سرانه و رشد دارد. در انتهای این بخش نیز فرضیه خود را در مورد تأثیر دموکراسی بر درآمد سرانه مطرح می‌کنیم.

۲-۱. کانال‌های تأثیرگذاری مثبت دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد

در این زیربخش ۶ کانال تأثیرگذاری مثبت دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی مطرح می‌شود.

۱-۱-۲. کاهش ناپایداری سیاسی

ناپایداری سیاسی^۱ سبب می‌شود تا دولتمردان از آینده سیاسی خود نامطمئن شده و انگیزه پیدا کنند که رفتار غارتگرانه‌ای^۲ نسبت به منابع موجود در اقتصاد نشان دهند. این موضوع فی‌نفسه بر رشد اقتصادی اثر منفی دارد (آلسینا، روبینی و اسواگل، ۱۹۹۶^۳). یکی از ویژگی‌های مهم دموکراسی تأمین قوانینی شفاف برای تغییر نیروهای سیاسی حاضر در قدرت است. به علاوه با تشویق مناظرات آزاد در مورد انتخاب دولتمردان، جلو افراط‌گرایی^۴ و دستیابی به قدرت از مجرای غیرقانونی را گرفته و به انتقال‌های قابل پیش‌بینی و مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی منجر می‌گردد. با این تفسیر دموکراسی به کاهش ناپایداری سیاسی منتج شده و از این راه سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را بهبود می‌دهد.

۲-۱-۲. کاهش انحرافات^۵

دموکراسی ممکن است بر کیفیت حکمرانی^۶ تأثیر بگذارد. دولتمردانی که مستبدانه قدرت را

1. Political Instability
2. Predatory
3. Alesina, Roubini and Swagel
4. Extremism
5. Distortion
6. Quality of Governance

در اختیار گرفته باشند از آن برای برگزیدن سیاست‌هایی که منافع عده‌ای محدود را تأمین کرده و زیان فراوانی را به عموم مردم تحمیل می‌نماید استفاده می‌کنند. دمکراسی از این سوءاستفاده‌ها جلوگیری کرده و از طریق نظارت عمومی بر اعمال دولتمردان بر کیفیت سیاستگذاری کنترل می‌نماید. به این ترتیب کیفیت سیاستگذاری افزایش یافته و فرایند تولید و سرمایه‌گذاری تسهیل می‌گردد و رشد و درآمد سرانه با گذشت زمان بهبود می‌یابد.

۳-۱-۲. سرمایه انسانی^۱

نظام دمکراسی بیش از دیکتاتوری سیاست‌هایی را برمی‌گزیند که انباشت سرمایه انسانی را در پی دارد (ساینت پاول و وردایر،^۲ ۱۹۹۳). همچنین نشان داده شده سرمایه انسانی به طور مثبت بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد (منکیو، رومر و ویل،^۳ ۱۹۹۲) بنابراین انتظار می‌رود رشد اقتصادی در نظام دمکراسی از کانال سرمایه انسانی نسبت به دیکتاتوری بالاتر باشد.

۴-۱-۲. کاهش نابرابری درآمد

درجه نابرابری درآمد به تبع انتخاب‌های اجتماعی که توسط رژیم‌های سیاسی صورت می‌گیرد حاصل می‌شود. انتظار بر این است که حرکت از دیکتاتوری به سمت دمکراسی نابرابری درآمد را کاهش دهد چون این حرکت سبب می‌شود که در تصمیم‌گیری‌های جمعی وزن بیشتری به ترجیحات فقرا داده شود. فقرای بهره‌مند شده از حقوق مدنی نیز ممکن است از این فرایند سیاسی در جهت منافعشان استفاده کرده و دولت را وادار کنند تا نابرابری درآمد را کاهش دهد. تأثیر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی فراوان مطالعه شده است. آلسینا و رودریک (۱۹۹۴) اقتصادی را مدل‌سازی کرده‌اند که در آن نابرابری درآمد بالاتر به اتخاذ نرخ‌های بالای مالیاتی و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. آلسینا و پروتی (۱۹۹۶) نیز لینک‌های تجربی رابطه منفی میان نابرابری و رشد اقتصادی را معرفی کرده‌اند.

۵-۱-۲. سرمایه سیاسی

تجربه مناسب سیاسی امروز هر کشور سبب انباشت سرمایه سیاسی^۴ فردای آن کشور شده

1. Human Capital
2. Saintpaul and Verdier
3. Mankiw, Romer and Weil
4. Political Capital

و رشد اقتصادی کشور را به طور مثبت متأثر خواهد کرد. اگر کشوری امروز از دموکراسی برخوردار باشد در آینده به وضعیت مناسب تر و مطلوب تری در متغیرهای سیاسی خود دست خواهد یافت. به طور مثال، برقراری دموکراسی در طول زمان به کاهش فساد،^۱ افزایش وفاق سیاسی،^۲ اعتماد،^۳ قانون مندی^۴ و خردمندی رهبران سیاسی^۵ منجر خواهد شد. این تغییرات مثبت سیاسی نیز به بهبود رشد اقتصادی کمک خواهند کرد.

۶-۱-۲. یادگیری

منظور از یادگیری^۶، ایجاد اصلاحات در سیستم هنگام برخورد با واقعیت‌ها و رویدادهاست. انتظار بر این است که یادگیری نقش مهمی در سیاستگذاری اقتصادی ایفا کند. سیاستگذاری در یک رژیم دیکتاتوری به تعداد محدودی از حاکمان تعلق دارد و پاسخ‌گویی در مقابل عملکردهای سیاستگذاری نیز بسیار ضعیف است. در این ساختار بسیار محتمل است که قدرت برای مدتی طولانی در اختیار رهبران دیکتاتور و حامیان آنها باشد. اما در رژیم‌های دمکراتیک فرایند سیاستگذاری در دست تعداد زیادی از بازیگران اقتصادی است. همین امر فی‌نفسه کیفیت سیاستگذاری را ارتقا می‌بخشد. سیاستگذاری در نظام دموکراسی در هر دوره در اختیار گروهی است که در آن دوره قدرت را در اختیار دارد. اگر گروهی که قدرت را در اختیار دارد تمایل داشته باشد در انتخابات بعدی مجدداً قدرت را به دست آورد نیازمند آن است که به اعمال سیاست‌های موفق^۷ پردازد و این نیازمند درس‌هایی است که از سیاست‌های نادرست و ناموفق گذشته آموخته شده است. درس مهمی که دولتمردان در نظام‌های دموکراسی فرامی‌گیرند این است که عملکرد آنها در بهبود رشد اقتصادی برای آینده سیاسی آنها بسیار مهم است. آنها می‌دانند که مردم به سیاست‌های اقتصادی رشد آفرین واکنش مثبت نشان داده و به مجریان آن رأی می‌دهند. بنابراین در نظام دمکراتیک دولتمردان سعی می‌کنند با درس گرفتن از اشتباهات سیاستی گذشته سیاست‌های مناسبی را اعمال نمایند تا قدرت در اختیارشان باقی بماند.

-
1. Corruption
 2. Political Cosensus
 3. Trust
 4. Legitimacy
 5. Wisdom of Political Leaders
 6. Learning
 7. Good Policy

۲-۲. کانال‌های تأثیرگذاری منفی دمکراسی بر درآمد سرانه و رشد

در این زیربخش به بررسی دو کانال تأثیرگذاری منفی دمکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی می‌پردازیم.

۱-۲-۲. مخارج دولت^۱

توافق گسترده‌ای میان اقتصاددانان وجود دارد که مخارج بیش از اندازه دولت، به‌ویژه اگر در آموزش و بهداشت نباشد، می‌تواند هزینه‌هایی را بر رشد اقتصادی تحمیل کند. هزینه‌های زیاد دولت سبب کاهش نرخ پس‌انداز ملی و انتقال منابع به پرداخت بهره وام‌هایی می‌شود که دولت دریافت کرده است. همچنین اگر این وضع کنترل نشود ممکن است به بحران بدهی‌ها بیانجامد (گیلیس و دیگران،^۲ ۱۹۹۲). به این ترتیب لازم است مخارج دولت محدود شود تا رشد اقتصادی تسهیل شود. در نظام دمکراسی زمینه برای اعمال فشار گروه‌های اجتماعی و سیاسی دریافت‌کننده امکانات^۳ بر دولت فراهم می‌شود. این گروه‌ها از شرایط دمکراسی استفاده کرده و سهم‌خواهی اقتصادی می‌کنند که این امر سبب عدم کنترل مخارج دولت و عدم تخصیص بهینه منابع و امکانات به بخش‌های اقتصادی می‌شود و کاهش رشد اقتصادی را در پی می‌آورد.

۲-۲-۲. اندازه دولت^۴

ملترز و ریچارد (۱۹۸۱) نشان داده‌اند که چگونه دولت از طریق پرداخت‌های انتقالی به مردم می‌تواند زمینه‌های بزرگ شدن خودش را فراهم کند. مدل آنها نشان می‌دهد که در جامعه‌ای که نظام آن دمکراسی است، مالیات گرفتن از یک‌سوا انگیزه‌های موجود برای فعالیت‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر رأی تعداد بیشتری از فقرا را به سوی مداخله بیشتر دولت سوق می‌دهد. هدف این فقرا دریافت کمک‌های انتقالی دولت است که از کانال دریافت مالیات تأمین مالی می‌شود. بنابراین در شرایط دمکراسی فقرا تمایل دارند دولتی بر سر کار بیاید که مالیات بیشتری دریافت کرده و پرداخت انتقالی زیادی به آنها داشته باشد که این امر سبب از بین بردن

1. State Expenditure
 2. Gillis and etal.
 3. Recipient Groups
 4. Government Size

انگیزه‌های تولید می‌شود. السون (۱۹۸۲) بحث می‌کند که عملکرد سیاستگذاران در نظام‌های دموکراسی توسط گروه‌های علاقمند^۱ کنترل می‌شود و خواسته‌های این گروه‌ها منجر به بزرگ شدن اندازه و حوزه فعالیت دولت می‌شود. همچنین آلسینا و رودریک (۱۹۹۴) اقتصادی را مطالعه کردند که در آن توزیع نابرابر سرمایه و نیروی کار وجود داشته و افراد جامعه به مالیات‌گیری بیش از حد، رأی می‌دهند. در این شرایط هرچه نسبت درآمد سرمایه به درآمد نیروی کار برای رأی‌دهنده میانی^۲ کوچک‌تر باشد، نرخ مالیات بیشتر شده و رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

۲-۳. کانال‌های تأثیرگذاری نامشخص دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد

همان‌طور که در ابتدای این بخش مطرح شد، دموکراسی از برخی کانال‌ها هم تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی دارد که در این زیربخش به آن کانال‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۳-۲. سرمایه‌گذاری

رشد درآمد سرانه تنها زمانی می‌تواند برای مدت طولانی ادامه داشته باشد که جوامع بتوانند سرمایه‌گذاری را در سطح بالایی حفظ کنند (گیلیس و دیگران، ۱۹۹۲). مدل‌های رشد اقتصادی سرمایه‌گذاری را به‌عنوان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده رشد اقتصادی معرفی کرده‌اند (لویین و رینلت،^۳ ۱۹۹۲، سالای مارتین^۴، ۱۹۹۷). وقتی از دیدگاه هابز (۱۶۵۱)، که در بخش مقدمه توضیح داده شد بحث کنیم، نظام‌های دموکراسی قدرت لازم برای اجبار مردم به افزایش سرمایه‌گذاری را ندارند. بنابراین در این نظام‌ها منابع مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری نمی‌توانند انباشت شوند (رائو،^۵ ۱۹۸۴). در نظام دموکراسی مردم به‌طور دلخواه مصرف خود را کاهش نداده و پس‌انداز خود را افزایش نمی‌دهند. در واقع کاهش مصرف نیازمند یک نگرش بلندمدت و تمایل قوی برای تعویق مصرف امروز در قبال منفعت بیشتر در آینده است. فقط یک رژیم دیکتاتوری قادر است چنین کاری را انجام بدهد. از این نقطه نظر دموکراسی از کانال کاهش سرمایه‌گذاری سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

-
1. Interest Group
 2. Median Voter
 3. Levine and Renelt
 4. Sala-i- Martin
 5. Rao

از طرفی هارینگتون (۱۶۵۶) معتقد است که دموکراسی سبب تقویت سرمایه‌گذاری می‌گردد. چون سرمایه‌گذاری در فضای آزادی، گردش آزاد اطلاعات و تأمین حقوق مالکیت رشد می‌کند. همچنین گودل (۱۹۸۵) بحث می‌کند که چون هیچ کنترلی بر قدرت دیکتاتورها در تغییر قواعد بازی وجود ندارد نظام‌های دیکتاتوری شرایط اقتصادی غیرقابل پیش‌بینی را پدید می‌آورند و در چنین شرایطی انگیزه فعالان اقتصادی سرمایه‌گذاری از بین می‌رود. بنابراین از کانال سرمایه‌گذاری تأثیر نهایی دموکراسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی نامشخص است.

۲-۳-۲. ناآرامی‌های اجتماعی

ناآرامی‌های اجتماعی^۱ اثر منفی بر رشد اقتصادی دارند. ناآرامی فرایند تولید را متوقف کرده، انگیزه‌های موجود برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت را از بین برده و سرمایه‌گذاران بالقوه را پشیمان می‌کند (گوپتا،^۲ ۱۹۹۰). مثبت یا منفی بودن تأثیر دموکراسی بر ناآرامی‌های اجتماعی مورد توافق همه اقتصاددانان نیست و هر دو نوع آن توسط اقتصاددانان مطرح شده است. عده‌ای معتقدند که دولت‌های دیکتاتور از طریق سرکوب قاطعانه ناآرامی‌ها به رشد اقتصادی کمک می‌کنند. هیولت (۱۹۸۰) بحث می‌کند که دولت نظامی برزیل در دهه ۶۰ میلادی قادر بود اقتصاد را تثبیت کند و به رشد اقتصادی بالایی دست یابد. وی تنها علت این امر را جلوگیری از ناآرامی‌های اجتماعی توسط دولت می‌داند.

عده دیگری معتقدند که نظام دموکراتیک از طریق فراهم کردن کانال‌های مرسوم برای بیان اعتراضات و شکایات، از ایجاد ناآرامی‌ها جلوگیری کرده و از این طریق بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت می‌گذارد. ادبیات مربوط به این نوع تحلیل از ناحیه دو گروه تغذیه می‌گردد: ۱. لیبرال‌ها: که بحث می‌کنند دموکراسی، مشارکت سیاسی را افزایش داده و کانال‌هایی را برای بیان شکایات و اعتراضات باز می‌کند (هایک،^۳ ۱۹۴۴)، ۲. مارکسیست‌ها: که بحث می‌کنند دموکراسی سبب معامله متقابلاً سودمندانه‌ای^۴ میان صاحبان سرمایه و نیروی کار می‌گردد (زیوورسکی، ۱۹۸۵).

1. Social Unrest

2. Gupta

3. Hayek

4. Mutually Beneficial Deals

۳-۲. آزادسازی تجاری

همواره عده‌ای از تولیدکنندگان داخلی تمایل دارند که سیاست‌های حمایت‌گرایانه^۱ به نفع آنها شکل بگیرد و آزادسازی تجاری^۲ انجام نشود. در نظام‌های دموکراتیک ممکن است چنین سیاست‌های حمایتی کمتر مشاهده شود. البته در مدل‌های اقتصاد سیاسی با امکان رأی‌گیری و لابی کردن^۳ می‌توان مشاهده کرد که حتی در نظام‌های دموکراتیک هم ممکن است سطوح بالایی از سیاست‌های حمایتی دیده شود. بنابراین در نظام‌های دموکراتیک همانند دیکتاتوری، گروه‌هایی که از سیاست‌های حمایتی نفع می‌برند همواره انگیزه دارند که از طریق مشارکت سیاسی و تشکیل کمپین^۴، در مقابل جمع‌کنندگی که از تجارت آزاد نفع می‌برند قرار گرفته و دولت را به برقراری چنین سیاست‌هایی وادار کنند. بنابراین تأثیر دموکراسی بر آزادسازی تجاری به‌عنوان پرسشی که جواب روشنی برای آن وجود ندارد مورد بحث است.

۴-۳-۲. انباشت سرمایه فیزیکی

رودریک (۱۹۹۹) به‌طور تجربی نشان داد که در نظام‌های دموکراتیک دستمزدهای بالاتری به کارگران پرداخت می‌شود. دستمزدهای بالاتر نیز سبب کاهش نرخ بازدهی سرمایه‌گشته و انگیزه‌های موجود برای سرمایه‌گذاری خصوصی و انباشت سرمایه فیزیکی را کاهش می‌دهد. اما از سوی دیگر، ممکن است دموکراسی با تأمین بهتر حقوق مالکیت و تسهیل اجرای قراردادهای^۵ سبب افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری گردد. همچنین نظام دموکراسی از طریق کاهش مقیاس نااطمینانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ممکن است به افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری بیانجامد. این اثرات مخالف هم که دموکراسی بر روی انگیزه‌های سرمایه‌گذاری می‌گذارد سبب می‌شود تا تأثیر دموکراسی بر انباشت سرمایه فیزیکی به‌عنوان موضوعی که باید بیشتر بررسی و کنکاش شود باقی می‌ماند.

1. Protectionist Policies
2. Trade Openness
3. Voting and Lobbying
4. Campaign
5. Contract Enforcement

۶. کلاگ و دیگران (۱۹۹۶) دریافتند که نظام‌های دموکراسی با قدمت زیاد، بسیار بهتر از نظام دیکتاتوری قادرند حقوق مالکیت را تأمین کرده و اجرای قراردادها را به نحو مطلوبی تضمین نمایند.

با توجه به مباحث فوق این سؤال مطرح است که تحت چه شرایط و چه پیش‌نیازهایی اثرات مثبت دمکراسی بر درآمد سرانه و رشد بر اثرات منفی آن غالب می‌شود و تحت چه شرایطی عکس این حالت اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر تحت کدام شرایط و پیش‌نیازها بهبود دمکراسی به بهبود درآمد سرانه می‌انجامد و تحت کدام شرایط به کاهش درآمد سرانه منتهی می‌شود.

فرضیه پژوهش حاضر این است که در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی مطلوب است و انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری فراهم است، بهبود دمکراسی سبب تقویت عملکرد نهادها شده و فرایند افزایش درآمد سرانه و رشد را تقویت می‌کند ولی در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی نامطلوب است و مشوق‌های لابی کردن و رانت‌جویی بیشتر به چشم می‌خورد، بهبود دمکراسی سبب تشدید عملکرد نامطلوب نهادها شده و به کاهش درآمد سرانه منجر می‌شود.

این ایده که دمکراسی، برحسب حق رأی داشتن، برای رشد اقتصادی ضروری است همان‌قدر غلط است که بگوییم دیکتاتوری برای فرار کشورهای فقیر از دام فقر ضرورت دارد (بارو، ۲۰۰۰). برای کشوری که می‌خواهد رشد اقتصادی خود را افزایش دهد اما نهادهای آن عملکردی ضعیف دارند، مثلاً حقوق مالکیت در آن به خوبی تأمین نمی‌شود، افزایش دمکراسی کم‌اهمیت‌تر از تأمین حقوق مالکیت است (همان). کشوری با نظام دیکتاتوری که تأمین حقوق مالکیت، انحصارزدایی از بازارها و... را به خوبی انجام می‌دهد قادر است به سطوح مطلوبی از رشد اقتصادی دست یابد. لیو (۲۰۰۱) موفقیت اقتصادی چین در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی را ناشی از وجود دولتی کارآمد قلمداد می‌کند که تأمین حقوق مالکیت و... را برای خود اصل می‌داند در حالی که نظام چین با دمکراسی فاصله زیادی دارد. به این ترتیب پیش‌نیاز موفقیت کشورها در دستیابی به رشد اقتصادی بالا دمکراسی نیست بلکه عملکرد مناسب نهادهای سیاسی و اقتصادی است. ممکن است کشوری دمکراتیک باشد ولی رشد اقتصادی بالایی را تجربه نکند و کشوری دیکتاتوری باشد و رشد اقتصادی مطلوبی را تجربه کند. همچنین ممکن است کشوری دمکراتیک باشد و رشد اقتصادی بالایی

را تجربه کند و کشوری دیکتاتوری باشد و رشد اقتصادی اندکی داشته باشد. در کشوری که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی آن در حمایت از بهبود درآمد سرانه و تولید است، بهبود دموکراسی می‌تواند به بهبود درآمد سرانه کمک کند. علت این است که عملکرد مناسب نهادهای سیاسی و اقتصادی سبب شده تا فعالان اقتصادی انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای مختلف تولیدی و خدماتی را به دست آورند و بهبود دموکراسی کمک می‌کند تا مردم برای انتخاب سیاستمداران نظیر رئیس‌جمهور و یا نمایندگان مجلس آزادتر باشند^۱ و افرادی را گزینش کنند که برنامه‌های دقیق‌تر و کاربردی‌تری را برای تقویت سیستم تولید و رفع چالش‌های اقتصادی ارائه می‌کنند. چنانچه در کشوری نهادهای سیاسی و اقتصادی عملکرد نامطلوبی داشته و فعالیتهای ضد تولیدی و رانت‌جویانه تشویق گردد، مثلاً حقوق مالکیت به خوبی تأمین نشود و یا از انحصارهای نابجا حمایت شود، بهبود دموکراسی ممکن است اثرات نامطلوبی بر اقتصاد داشته باشد. در این شرایط، ارتقای دموکراسی هزینه برکناری حاکمان را کاهش داده (نیلی، ۱۳۹۰) و موجب می‌شود تا تمایل افرادی که شعبه‌ای از رانت‌های موجود را به دست می‌آورند به برگزیدن حاکمانی جلب شود که رانت بیشتری توزیع می‌کنند^۲ و این امر به کاهش تولید و درآمد سرانه کمک می‌کند. از سوی دیگر، ارتقای دموکراسی در شرایط نامطلوب نهادهای اقتصادی و سیاسی، اعمال سیاست‌های احتیاطی اقتصاد کلان^۳ (نظیر کاهش کسری بودجه و تورم) را مشکل‌تر از قبل می‌نماید چون لابی‌های بخش صنعت^۴ و گروه‌های عوام‌گرا^۵ با قدرت بیشتری با آن مخالفت می‌کنند (پولتروویچ و پوپوف، ۲۰۰۷).

۱. ممکن است مکانیسم انتخابات آزاد در کشوری برقرار باشد اما شاخص دموکراسی در آن کشور پایین باشد. علت این است که در آن کشور پیش از برگزاری انتخابات، نامزدها پالایش می‌شوند و عده محدودی نمره قبولی دریافت می‌کنند. پس از پالایش مردم آزادند تا از میان این نامزدها افراد مناسب را انتخاب کنند.

۲. تازمانی که مردم یک جامعه با دولتمردانی مواجه نشده‌اند که پرداخت رانت را ابزار انتخاباتی خود قرار می‌دهند ممکن است اکثریت آنها تمایل به حاکمیت چنین افرادی داشته باشند.

3. Prudent Macroeconomic Policy
4. Industrial Lobbies
5. Populism Groups
6. Polterovich and Popov

۳. آزمون فرضیه و ارائه نتایج

به منظور آزمون فرضیه مطرح شده در قسمت قبل، نمونه‌ای ۷۰ کشوری از پنج قاره جهان که بتواند نماینده مناسبی از اقتصاد جهانی باشد در نظر می‌گیریم. کشورهای نمونه را می‌توان به اشکال مختلفی نظیر کشورهای نفتی و غیرنفتی، کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، کشورهای با درآمد بالا و با درآمد پایین، کشورهای با رشد اقتصادی بالا و رشد اقتصادی متوسط و پایین و... تقسیم‌بندی کرد.^۱

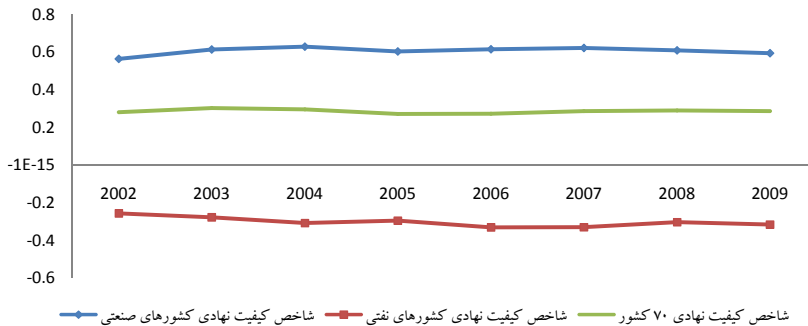
تعداد ۲۰ کشور از نمونه ۷۰ کشور مربوط به کشورهای صنعتی گروه ۲۰ می‌باشد.^۲ تعداد ۱۶ کشور از نمونه ۷۰ کشور نیز دارای درآمد نفتی هستند.^۳ مابقی کشورهای نمونه، غیرنفتی بوده و در حال توسعه محسوب می‌شوند. کشورهای روسیه و عربستان سعودی، هم جزء کشورهای گروه ۲۰ محسوب می‌شوند و هم نفتی. با توجه به اینکه در این پژوهش لازم است هر کشور تنها در یکی از این دو گروه جای داشته باشد بنابراین کشور روسیه را تنها جزء کشورهای گروه ۲۰ و عربستان سعودی را نیز تنها جزء کشورهای نفتی در نظر می‌گیریم.

فرضیه خود را مبتنی بر اطلاعات کشورهای گروه ۲۰، که کیفیت نهادی در آنها مطلوب است^۴ و اغلب کشورهای نفتی، که کیفیت نهادی در آنها نامطلوب است^۵، آزمون می‌کنیم. به این منظور شاخص کیفیت نهادی^۶ را به صورت میانگین غیروزنی از چهار شاخص حاکمیت

۱. لیست کشوری که آمارهای آنها در فرایند تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است در پیوست ۱ ارائه شده است.
۲. اعضای گروه ۲۰ عبارتند از: آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، چین، فرانسه، آلمان، هند، اندونزی، ایتالیا، ژاپن، مکزیک، روسیه، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، ترکیه، انگلستان، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا.
۳. کشورهای مزبور عبارتند از: الجزایر، آذربایجان، بحرین، گابن، ایران، قزاقستان، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ونزوئلا، یمن، نروژ و روسیه.
۴. چون کیفیت نهادی عربستان سعودی نامطلوب است آن را جزء نمونه کشورهای نفتی فرض می‌کنیم. به این ترتیب تعداد اعضای گروه ۲۰ به ۱۹ عضو تقلیل می‌یابد.
۵. نروژ کشوری نفتی است اما چون کیفیت نهادی آن مطلوب است، در این مرحله از آزمون فرضیه، آن را از لیست کشورهای نفتی کنار می‌گذاریم. به این ترتیب نمونه کشورهای نفتی با حذف روسیه و نروژ به ۱۴ تقلیل می‌یابد.
6. Institutional Quality Index
۷. شاخص کیفیت نهادی تعریف معینی و ثابتی ندارد. به طور نمونه مهلوم، معین و توریوک (۲۰۰۶) شاخص مزبور را به صورت میانگین غیروزنی تأمین حقوق مالکیت، کیفیت بوروکراسی، کنترل فساد اداری، ریسک سلب حق مالکیت و ریسک انکار قراردادها از سوی دولت تعریف نمودند.

قانون^۱، کنترل فساد اداری^۲، کیفیت قانونگذاری^۳ و کارآمدی دولت^۴ تعریف می‌کنیم. سپس شاخص مزبور برای ۷۰ کشور نمونه، کشورهای گروه ۲۰ و کشورهای نفتی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ ساخته شده و در نمودار ۱ به نمایش درمی‌آید.

نمودار ۱. شاخص کیفیت نهادی میانگین ۷۰ کشور، کشورهای گروه ۲۰ و کشورهای نفتی



روش ایجاد خط شاخص کیفیت نهادی ۷۰ کشور در نمودار ۱ به این ترتیب است که ابتدا در هر سال، مثلاً ۲۰۰۲، میانگین هر یک از ۴ شاخص (حاکمیت قانون، کنترل فساد اداری، کیفیت قانون‌گذاری و کارآمدی دولت) بر روی ۷۰ کشور نمونه محاسبه می‌گردد. سپس میانگین غیروزنی ۴ شاخص مذکور محاسبه می‌شود. در هر یک از سال‌های بعد از ۲۰۰۲ نیز همین روند تکرار می‌گردد تا خط شاخص کیفیت نهادی ۷۰ کشور به دست آید. روش مشابهی به کار گرفته می‌شود تا خط شاخص کیفیت نهادی کشورهای صنعتی گروه ۲۰ و نفتی هم حاصل گردد.

طبق نمودار ۱، در همه سال‌های مورد بررسی شاخص کیفیت نهادی کشورهای صنعتی بالاتر از شاخص کیفیت نهادی ۷۰ کشور نمونه و شاخص کیفیت نهادی کشورهای نفتی در همه سال‌های

۱. این شاخص نشان‌دهنده اطمینان افراد جامعه از اجرای قوانین است. این قوانین شامل تأمین حقوق مالکیت، کیفیت اجرای قراردادها و... است. عبادی (۱۳۸۶) بیان می‌کند که دو مفهوم حاکمیت قانون و حقوق مالکیت با یکدیگر رابطه‌ای تنگاتنگ و پیچیده دارند. حاکمیت قانون تضمین می‌کند که هیچ‌کس نتواند فراتر از قانون حرکت کند که یکی از مظاهر آن جلوگیری از سلب مالکیت خصوصی افراد به تبعیت از قانون است.

2. Corruption
3. Regulatory Quality
4. Government Effectiveness

مورد بررسی پایین تر از شاخص کیفیت نهادی ۷۰ کشور نمونه است. بنابراین عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورهای صنعتی در مقایسه با مجموعه کشورهای نمونه بهتر است اما عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورهای نفتی در مقایسه با مجموعه کشورهای نمونه بدتر است. طبق فرضیه پژوهش انتظار داریم تأثیر دمکراسی بر درآمد سرانه کشورهای صنعتی که کیفیت نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها مطلوب است مثبت بوده و در کشورهای نفتی که کیفیت نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها نامطلوب است منفی باشد.

جدول ۱ تأثیر دمکراسی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی را در قالب تخمین‌های رگرسیون مقطعی به ازای ۵ تصریح مختلف به نمایش می‌گذارد. در هر یک از تصریح‌ها تعدادی از متغیرهای توضیحی به رگرسیون وارد می‌شوند. علاوه بر دمکراسی، متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا، نرخ تورم، پایداری سیاسی، کارآمدی دولت و پاسخ‌گویی دولت نیز به‌عنوان متغیر توضیحی در تصریح‌های مختلف به کار می‌روند.^۱

جدول ۱. تأثیر دمکراسی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی

متغیر وابسته: لگاریتم درآمد سرانه					
متغیرهای توضیحی	۱	۲	۳	۴	۵
عرض از مبدأ	۴/۹۲	۵/۸۰	۷/۲۶	۶/۳۲	۷/۲۰
دمکراسی	۰/۰۹	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۴
متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا	۰/۳۴	۰/۲۸	۰/۱۳	۰/۱۶	۰/۱۲
نرخ تورم	...	۰/۰۵	۰/۰۳
پایداری سیاسی	۱/۱	...	۱/۳۴
کارآمدی دولت	۰/۸۳	...
پاسخ‌گویی دولت	۰/۰۱
R ^۲ (برحسب درصد)	۶۹	۷۴	۹۰	۸۰	۹۱

توضیحات: این جدول نتایج رگرسیون لگاریتم درآمد سرانه بر دمکراسی و سایر متغیرهای توضیحی را در ۵ تصریح مختلف نشان می‌دهد. آمار کشورهای صنعتی به‌صورت مقطعی (Cross Section) در رگرسیون حضور دارند. دوره تخمین مربوط به بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ می‌باشد.

علامت * و ** و *** به ترتیب معناداری در سطح ۱۵، ۱۰ و ۵ درصد را نشان می‌دهند.

۱. توضیح مربوط به کلیه متغیرهای مورد استفاده در پیوست ۲ ارائه شده است.

جدول ۱ نشان می‌دهد که در تمامی ۵ تصریح، ضریب دموکراسی مثبت بوده و در سه تصریح اول، علاوه بر مثبت بودن معنادار هم هست. ضریب مربوط به متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا، مطابق انتظار در تمامی تصریحات مثبت و معنادار است. در واقع هرچه تحصیلات مردان بیشتر باشد، سرمایه انسانی در اختیار تولید غنی‌تر و کارآمدتر شده و درآمد سرانه اقتصاد بالاتر می‌رود. ضریب تورم در تصریح دوم و پنجم حضور دارد که در یکی منفی و معنادار و در دیگری مثبت و بی‌معناست. از آنجایی که انتظار داریم نرخ تورم بالا مانع بهبود درآمد سرانه و رشد اقتصادی شود بنابراین ضریب به دست آمده در تصریح دوم قابل اعتمادتر است. پایداری سیاسی در تصریح سوم و پنجم حضور دارد و ضریب آن مطابق انتظار مثبت و معنادار است. هرچه پایداری سیاسی بیشتر باشد، یعنی خشونت، تروریسم، اعتصاب و غیره کمتر باشد، فضای آرامش و اطمینان بیشتری در اقتصاد حکمفرما شده و رشد اقتصادی و بهبود درآمد سرانه را به همراه می‌آورد. ضریب کارآمدی دولت در تصریح چهارم مطابق انتظار مثبت و معنادار است. هرچه دولت کارآمدتر باشد، کیفیت خدمات عمومی، درجه استقلال از فشارهای سیاسی و... بالاتر است و دولت بهتر می‌تواند فضای مناسب زندگی و کسب و کار و تولید را فراهم کند. متغیر پاسخ‌گویی دولت نیز در تصریح پنجم حضور داشته و ضریب آن مثبت و مطابق انتظار است. دولتی که در مقابل اعمال خود پاسخ‌گو باشد طبعاً سیاست‌هایی را اجرا می‌کند که نفع همگان را در پی داشته باشد. بنابراین عملکرد چنین دولتی باید در راستای بهبود فضای تولید و خدمت باشد تا رفاه عمومی افزایش یابد. ضرایب تعیین در معادلات رگرسیون پنج‌گانه حداقل ۶۹ درصد و حداکثر ۹۱ درصد می‌باشد که نشان از قوت بالای تصریح معادلات دارد.

جدول ۲ تأثیر دموکراسی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای نفتی را در چارچوب تخمین‌های رگرسیون مقطعی به ازای ۵ تصریح مختلف نمایش می‌دهد.

جدول ۲. تأثیر دمکراسی بر لگاریتم در آمد سرانه کشورهای نفتی

متغیر وابسته: لگاریتم در آمد سرانه					
متغیرهای توضیحی	۱	۲	۳	۴	۵
عرض از مبدأ	***۸/۴۰	***۸/۷۳	***۱۰/۲۴	⁹۸/۹۴	***۱۰/۰۳
دمکراسی	-°۰/۱۴	-۰/۱۰	-۰/۰۷	-۰/۰۲	۰/۱۱
متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا	-۰/۰۸	-۰/۰۵	-۰/۰۶	۰/۷۰	-۰/۰۸
تورم	...	-۰/۰۳	۰/۰۳
پایداری سیاسی	۰/۶۹	...	۰/۶۶
کارآمدی دولت	°۱/۳۸	...
پاسخ‌گویی دولت	°°۱/۵۷	۰/۶۶	°°۱/۶۹
R ² (بر حسب درصد)	۱۹	۲۰	۷۰	۷۷	۷۰

توضیحات: این جدول نتایج رگرسیون لگاریتم در آمد سرانه بر دمکراسی و سایر متغیرهای توضیحی را در ۵ تصریح مختلف نشان می‌دهد. آمارهای ۱۴ کشور نفتی به صورت مقطعی (Cross Section) در رگرسیون حضور دارند. دوره تخمین مربوط به بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ می‌باشد. علامت * و ** و *** به ترتیب معناداری در سطح ۱۵، ۱۰ و ۵ درصد را نشان می‌دهند.

مطابق جدول ۲، ضریب دمکراسی در تمامی تصریحات منفی است و در تصریح اول علاوه بر منفی بودن معنادار هم هست. ضرایب مربوط به متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا، تورم و پایداری سیاسی در تمامی تصریحات بی‌معناست. علامت ضرایب مربوط به کارآمدی دولت و پاسخ‌گویی دولت مطابق انتظار بوده و در اغلب تصریحاتی که این متغیرها در آنها حضور دارند ضرایب مربوطه معنادار هستند. با توجه به نتایج به دست آمده از جداول ۱ و ۲، فرضیه پژوهش حاضر رد نمی‌شود.

کلیه تخمین‌های مربوط به جدول ۲ با اضافه کردن نروژ به مجموعه کشورهای نفتی بار دیگر انجام شد. نتایج نشان داد که شدت منفی بودن ضرایب مربوط به دمکراسی کاسته می‌شود. این به معنای آن است که اگر عملکرد نهادها در یک کشور نفتی، مناسب باشد، اثرات مطلوب دمکراسی بر در آمد سرانه آشکار می‌شود.

عدم رد فرضیه پژوهش، توصیه‌های سیاستی مهمی را برای کشورهای مختلف در بردارد که در بخش بعد توصیه‌های مناسب برای اقتصاد ایران را ارائه می‌کنیم.

۴. توصیه سیاستی پژوهش حاضر برای اقتصاد ایران

قانون اساسی ایران دربردارنده اصولی است که بر ارتقای عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی نظیر تأمین حقوق مالکیت، رفع انحصارهای نابجا و ایجاد رقابت در بازارها و... تأکید دارند. به طور مثال، در مورد تأمین نهاد حقوق مالکیت چند اصل در قانون تعبیه شده است که عبارتند از:

۱. اصل (۳) بند «۱۴»: تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۲. اصل (۲۲): حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۳. اصل (۴۶): هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

۴. اصل (۴۷): مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند. در مورد نهاد رفع انحصار و ایجاد رقابت در بازارها نیز اصلی در قانون اساسی وجود دارد که عبارت است از:

اصل (۳) بند «۶»: محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

همچنین اصول فراوانی از قانون اساسی ناظر بر بهبود دموکراسی است. برخی از این اصول که به وجوه مختلف دموکراسی نظیر انتخابات، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و ... اشاره دارند عبارتند از:

۱. اصل (۳) بند «۸»: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش

۲. اصل (۶): در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات. انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر قانون اساسی معین می‌شود.

۳. اصل (۲۴): نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

۴. اصل (۸۶): نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود

کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

۵. **بخشی از اصل (۱۰۷):** رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۶. **بخشی از اصل (۱۷۵):** در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین شود.

توصیه پژوهش حاضر به مجریان قانون اساسی این است که اجرای دقیق و کامل اصول مربوط به بهبود وضعیت نهادهای سیاسی و اقتصادی نسبت به اصول دموکراسی مقدم می‌باشد. در حقیقت اجرای اصول مربوط به نهادها سبب می‌شود تا انگیزه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری و تولید به خوبی فراهم شود. در این شرایط بهبود دموکراسی سبب تقویت عملکرد نهادها شده و به ارتقای هرچه بیشتر رفاه عمومی کمک می‌کند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دموکراسی آرمان‌شهری است که از دیرباز مردم ملل مختلف آرزوی سکونت در آن را داشته‌اند. با توجه به اینکه در عصر حاضر مطالبه مردم برای دموکراسی از ادوار گذشته بیشتر است، دستیابی به نتیجه‌ای روشن در مورد رابطه دموکراسی و درآمد سرانه اهمیت زیادی دارد. در مقاله حاضر این موضوع بررسی شد که تحت چه شرایطی بهبود دموکراسی به افزایش درآمد سرانه و رشد اقتصادی منجر شده و تحت کدام شرایط تأثیر آن بر درآمد سرانه منفی می‌شود. فرضیه رد نشده مقاله نشان می‌دهد که در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها مطلوب و در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری و تولید است، بهبود دموکراسی سبب تقویت عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی شده و درآمد سرانه را ارتقا می‌دهد و در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها نامطلوب و در جهت فعالیت‌های رانت‌جویانه و ضد تولیدی است، بهبود دموکراسی سبب تشدید عملکرد نامطلوب نهادهای سیاسی و اقتصادی شده و درآمد سرانه را کاهش می‌دهد.

پیوست‌ها

پیوست ۱. لیست ۷۰ کشور نمونه

جدول ۱. لیست ۷۰ کشور نمونه

آسیای شرقی و اقیانوس آرام	اروپا و اوراسیا	خاورمیانه و شمال آفریقا	جنوب آسیا	آمریکای لاتین و کارائیب	آمریکای شمالی	آفریقای جنوب صحرا
استرالیا	آذربایجان	ایران	هند	کوبا	آمریکا	آنگولا
چین	بلژیک	بحرین	پاکستان	کاستاریکا	کانادا	بنین
هنگ کنگ	دانمارک	الجزایر		السالوادور		گابن
اندونزی	فرانسه	مصر		مکزیک		نیجریه
ژاپن	فنلاند	عراق		آرژانتین		
مالزی	گرجستان	رژیم صهیونیستی		برزیل		
نیوزیلند	آلمان	اردن		ونزوئلا		
فیلیپین	یونان	کویت		کلمبیا		
سنگاپور	ایرلند	موروکو				
کره جنوبی	ایتالیا	عمان				
کره شمالی	هلند	قطر				
تایوان	نروژ	عربستان				
تایلند	لهستان	تونس				
ویتنام	پرتغال	امارات متحده عربی				
	روسیه	یمن				
	اسپانیا	قزاقستان				
	سوئد	ترکمنستان				
	ترکیه					
	انگلستان					
	کرواسی					

پیوست ۲. معرفی متغیرهای مورد استفاده

دمکراسی^۱: برای ساختن نمره دمکراسی هر کشور از ۴ متغیر زیر استفاده می‌شود. رقابتی بودن به کارگیری در امور اجرایی،^۲ باز بودن به کارگیری در امور اجرایی،^۳ رقابتی بودن مشارکت سیاسی^۴ و محدودیت بر (قدرت) مقامات اجرایی^۵. هر یک از این ۴ متغیر از زیرمجموعه‌های مجزا تشکیل شده و درجه‌بندی مخصوص به خود را دارند و براساس آن وزن می‌گیرند. این شاخص از ۱۰- تا ۱۰+ در نوسان است. عدد ۱۰+ به معنای بالاترین سطح دمکراسی است. شاخص مزبور توسط Polity IV Project منتشر می‌شود.

متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا^۶: شاخص مزبور توسط مؤسسه ارزیابی و استاندارد سلامت^۷ منتشر می‌گردد.

نرخ تورم^۸: از نرخ رشد شاخص تعدیل ضمنی تولید^۹ به نمایندگی از نرخ تورم استفاده شده است.

پاسخ‌گویی دولت^{۱۰}: این شاخص نشانگر پاسخ‌گو بودن دولت در مقابل عملکرد خویش است. شاخص مزبور بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هر چه به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای پاسخ‌گویی بهتر دولت است. این شاخص توسط مؤسسه آماری شاخص‌های حاکمیتی کشورهای جهان^{۱۱} منتشر می‌گردد.

پایداری سیاسی^{۱۲}: این شاخص نشان‌دهنده احتمال بی‌ثباتی یا واژگونی دولت توسط گروه‌های مخالف و یا تروریست‌ها می‌باشد. این شاخص بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هر چه به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای موفقیت بیشتر دولت در حفظ ثبات خویش است.

1. Democracy
2. Competitiveness of Executive Recruitment
3. Openness of Executive Recruitment
4. Competitiveness of Political Participation
5. Constraint on Chief Executive
6. Mean Years in School, Men 25 and Older
7. Institute for Health Metrics and Evaluation
8. Inflation Rate
9. GDP Deflator
10. Government Accountability
11. Worldwide Governance Indicators (WGI)
12. Political Stability

این شاخص توسط مؤسسه آماري شاخص‌های حاکمیتی کشورهای جهان منتشر می‌گردد. **کارآمدی دولت**^۱: شاخص مورد نظر بیانگر کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهری و درجه استقلال از فشارهای سیاسی است. شاخص مذکور بین $-۲/۵$ تا $+۲/۵$ در نوسان است و هرچه به $+۲/۵$ نزدیک‌تر باشد به معنای موفقیت بیشتر دولت در راستای خدمات مزبور است. این شاخص توسط مؤسسه آماري شاخص‌های حاکمیتی کشورهای جهان منتشر می‌گردد.

کیفیت قانونگذاری^۲: این شاخص منعکس‌کننده توانایی دولت در فرمول‌بندی و اجرای سیاست‌ها و قوانینی است که فعالیت‌های بخش خصوصی را ارتقا می‌بخشد. شاخص مزبور بین $-۲/۵$ تا $+۲/۵$ در نوسان است و هرچه عدد شاخص به $+۲/۵$ نزدیک‌تر باشد به معنای عملکرد مناسب‌تر دولت در قانون‌گذاری است. این شاخص توسط مؤسسه آماري شاخص‌های حاکمیتی کشورهای جهان منتشر می‌گردد.

حاکمیت قانون^۳: نشان‌دهنده اطمینان افراد جامعه از اجرای قوانین است. این قوانین شامل کیفیت اجرای قراردادها، تأمین حقوق مالکیت و... است. شاخص مزبور بین $-۲/۵$ تا $+۲/۵$ در نوسان است و هرچه شاخص به $+۲/۵$ نزدیک‌تر باشد به معنای عملکرد قوی‌تر دولت در اجرای قانون است. این شاخص توسط مؤسسه آماري شاخص‌های حاکمیتی کشورهای جهان منتشر می‌گردد.

کنترل فساد اداری^۴: استفاده از قدرت دولت برای مبارزه با فسادهای کوچک و بزرگ جهت تأمین منافع افراد جامعه را گویند. شاخص مزبور بین $-۲/۵$ تا $+۲/۵$ در نوسان است و هرچه عدد شاخص به $+۲/۵$ نزدیک‌تر باشد به معنای کنترل بهتر فساد است. این شاخص توسط مؤسسه آماري شاخص‌های حاکمیتی کشورهای جهان منتشر می‌شود.

-
1. Government Effectiveness
 2. Regulatory Quality
 3. Rule of Law
 4. Control of Corruption

منابع و مآخذ

۱. عبادی، جعفر (۱۳۸۶). «دمکراسی و توسعه اقتصادی». فصلنامه علمی تخصصی چشم‌اندازهای دانش اقتصاد (تکاپو)، ش ۱.
۲. نیلی، مسعود (۱۳۹۰). «دمکراسی و شومی منابع طبیعی»، مقاله در دست چاپ.
3. Akhmedov, A. and E. Zhuravskaya (2004). "Opportunistic Political Cycles: Test in a Young Democracy Setting", *Quarterly Journal of Economics*, No. 19.
4. Alesina, A., N. Roubini and P. Swagel (1996). "Political Instability and Economic Growth", *Journal of Economic Growth*, No. 2.
5. Alesina, A. and R. Perotti (1996). "Income Distribution, Political Instability and Investment", *European Economic Review*, No. 85.
6. Alesina, A and D. Rodrik (1994). "Distributional Politics and Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, No. 109.
7. Barro, R. (1996). "Determinants of Economic Growth: A Cross Country Empirical Study", *NBER Working Paper*, No. 5698.
8. _____ (2000). "Rule of Law, Democracy, and Economic Performance", *Index of Economic Freedom*, Ch. 2.
9. Bjorvatn, K. and K. Selvik (2008). "Destructive Competition: Factionalism and Rent Seeking in Iran", *World Development*, No. 11.
10. Carothers, T. (2002). "The End of The Transition Paradigm", *Journal of Democracy*, No. 13.
11. Clague, C., P. Keefer, S. Knack and M. Olson (1996). "Property and Contract Rights in Autocracies and Democracies", *MPRA*, No. 25720.
12. Fidrmuc, J. (2002). "Economic Reform, Democracy and Growth During Post Communist Transition", *CEPR Discussion Paper*, No. 2759.
13. Gillis, M., H. Perkins, M. Roemer and Snodgrass (1992). *Economics of Development*, 3rd Edition, New York, W. W. Norton.
14. Goodell, G. (1985). "The Importance of Political Participation for Sustained Capitalist Development", *Archives Européennes de Sociologie*, No. 26.
15. Gregor, A. J. (1979). *Italian Fascism and Developmental Dictatorship*, Princeton University Press.
16. Gupta, D. (1990). *The Economics of Political Violence: The Effect of Political Instability on Economic Growth*, New York, Praeger.
17. Harrington, J. (1656). *The Common Wealth of Oceana and a System of Politics*, UK, Cambridge University Press.
18. Hayek, F. (1944). *The Road to Serfdom*, Chicago, IL: University of Chicago Press.

19. Hewlett, S. (1980). *The Cruel Dilemmas of Development: Twentieth Century Brazil*, New York, Basic Books.
20. Hobbes, T. (1651). *Leviathan*, UK, Penguin.
21. Huntington, S. (1991). *The Third Wave: Democratization in The Late Twentieth Centuries*, University of Oklahoma Press.
22. Kaplan, R. (2000). *The Coming Anarchy: Shattering The Dreams of The Post Cold War*, New York, Random House.
23. Kurzman, C., R. Werum and E. Burkhart (2002). "Democracy's Effect on Economic Growth: A Pooled Time Series Analysis, 1951-1980", *Studies in Comparative International Development*, No. 1.
24. Levine, R. and D. Renelt (1992). "A Sensitivity Analysis of Cross Country Growth Regressions", *American Economic Review*, No. 82.
25. Liew, L. (2001). "Marketization, Democracy and Economic Growth in China", *Beyond the Asian Crisis: Pathways to Sustainable Growth*.
26. Mankiw, N. and D. Romer and D. Weil (1992). "A Contribution to the Empirics of Economic Growth", *The Quarterly Journal of Economics*, No. 107.
27. Mehlum, H., O. Moene and R. Torvik (2006). "Institutions and The Resource Curse", *The Economic Journal*, No. 116.
28. Meltzer, A. and S. Richard (1981). "A Rational Theory of The Size of Government", *Journal of Political Economy*, No. 5.
29. North, D. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*, Cambridge University Press.
30. Olson, M. (1982). *The Rise and Decline of Nations*, New Haven, CT: Yale University Press.
31. Polterovich, V. and V. Popov (2007). "Democratization, Quality of Institutions and Economic Growth", *MPRA Paper*, No. 19152.
32. Popov, V. (2000). "Shock Therapy Versus Gradualism: The End of The Debate (Explaining The Magnitude of The Transformational Recession)", *Comparative Economic Studies*, No. 1.
33. _____ (2006). "Shock Therapy Versus Gradualism Reconsidered: Lessons from Transition Economics after 15 Years of Reforms", *TIGER Working Paper*, No. 62.
34. Przeworski, A. (1985). *Capitalism and Social Democracy*, Cambridge, UK, Cambridge University Press.
35. Przeworski, A. and F. Limongi (1993). "Political Regimes and Economic Growth", *Journal of Economic Perspectives*, No. 7.
36. Rao, V. (1984). "Democracy and Economic Development", *Studies in Comparative International Development*, No. 19.

37. Rodrik, D. (2000). "Institutions for High Quality Growth: What They are and How to Acquire Them", *NBER Working Paper*, No. 7540.
38. Rodrik, D. and R. Wacziarg (2005). "Do Democratic Transitions Produce Bad Economic Outcomes?", *American Economic Review, Papers and Proceedings*, No. 2.
39. Ross, M. (2006). "Is democracy Good for The Poor?", *American Journal of Political Science*, No. 4.
40. Saint Paul, G. and T. Verdier (1993). "Education, Democracy and Growth", *Journal of Development Economics*, No. 42.
41. Salai-I- Martin, X. (1997). "I Just Ran Two Million Regressions", *American Economic Review*, No. 87.
42. Schumpeter, J. A. (1947). *Capitalism, Socialism and Democracy*, New York, Harper.
43. Sklar, R. (1987). "Developmental Democracy", *Comparative Studies in Society and History*, No. 29.
44. Tavares, J. and R. Wacziarg (2001). "How Democracy Affect Growth", *European Economic Review*, No. 45.